

تروریزم و مارکسیزم

این مقاله، برای نخستین بار، اوائل قرن، در نشریه ی سوسیال دموکرات های اتریش، «مبارزه»، در اتریش انتشار یافت. در آن دوره کمونیست ها خود را «سوسیال دموکرات» نام نهاده بودند.

دشمنان طبقاتی ما بر این عادت اند که از تروریزم ما گله و شکایت کنند. آن چه منظور آن هاست ناروشتن است. آن ها مایلند که کلیه ی عملیات پرولتاریا علیه منافع دشمنان طبقاتی خود را با برچسب تروریزم مردود اعلام کنند. از نقطه نظر آن ها، اعتصاب یکی از روش های اصلی تروریزم است. تهدید به یک اعتصاب، سازمان دهی یک اعتصاب اعتراضی، تحریم اقتصادی یک مدیر استثماریگر، تحریم اخلاقی یک خائن در صفوف خودمان و غیره- تمام این ها را تروریزم می خوانند. اگر درک از تروریزم به معنی عملی باشد که ترس می آفریند یا صدمه بر دشمن می زند، پس در آن صورت البته کل مبارزه ی طبقاتی چیزی جز تروریزم نیست. تنها این سؤال باقی می ماند که آیا کل ابزار دولت بورژوازی و قوانین آن، پلیس و ارتش، چیزی جز ابزار ترور سرمایه داری است؟ آیا با چنین ابزار ترور سیاستمداران بورژوا، که دم از نارضایتی اخلاقی می زنند، حق محکوم کردن تروریزم پرولتاریا را دارند؟

به هر حال باید اضافه کرد که وقتی آن ها صحبت از تروریزم به میان می آورند سعی می کنند -البته نه همیشه آگاهانه- که به کلمه ی (تروریزم) معنی غیرمستقیم تر و کلی تر دهند. از نقطه نظر آن ها، مثلاً، از کار انداختن ابزار کار در یک کارخانه توسط کارگران به مفهوم عام آن تروریزم است. اما در واقع به قتل رساندن یک صاحب کار، تهدید به آتش کشاندن یک کارخانه، تهدید به سوء قصد به جان صاحب کارخانه، اقدام به قتل یک وزیر دولت با یک اسلحه، اقدامات تروریستی به معنی کامل و واقعی آن است. و بر کسی پوشیده نیست که سوسیال دموکراسی بین المللی همیشه مخالف قاطع و صریح این گونه تروریزم بوده است.

«تروریزم» کردن (دولت) از طریق تهدید به یک اعتصاب و یا سازمان دهی یک اعتصاب، عملی است که صرفاً در توان کارگران صنعتی است. اهمیت اجتماعی یک اعتصاب بسته گی مستقیم دارد به: اولاً، اندازه ی کارخانه یا بخشی از آن که تحت تأثیر اعتصاب قرار گرفته و ثانیاً، درجه سازمان یافته گی، انضباط و آمادگی عمل کارگران درگیر در اعتصاب. این عوامل همان قدر که برای اعتصاب اقتصادی صادق است که برای یک اعتصاب سیاسی. اعتصاب به مثابه یک روش مبارزاتی از نقش بارآوری و سازنده ی پرولتاریا در جامعه سرچشمه می گیرد.

ناچیز شمردن نقش توده ها

سیستم سرمایه داری، به منظور تکامل خود، نیاز به رونمای پارلمانی دارد. اما از آن جایی که قادر نیست پرولتاریا را برای مدت طولانی منزوی در منجلاط سیاسی نگه دارد، دیر یا زود مجبور به شرکت دادن آن ها در روند انتخابات و پارلمان می شود. در انتخابات نیز مانند اعتصاب، خصوصیات توده ای پرولتاریا و سطح تکامل سیاسی آن خصوصیات که توسط نقش اجتماعی و به خصوص جایگاه سازنده و بارآور آن تعیین می شود -خود را نمایان می سازد. کارگران آگاه و سازمان یافته در انتخابات نیز شرکت می کنند.

همانند یک اعتصاب، در انتخابات نیز روش، هدف و نتیجه ی مبارزه ی پرولتاریا به نقش اجتماعی و قدرت آن به مثابه یک طبقه بسته گی دارد. تنها کارگران صنعتی اند که قادر به سازمان دهی یک اعتصاب هستند. البته کارگران لومین، صنعت گرانی که به دلیل تأسیس کارخانه ها کار خود را از دست داده اند، دهقانانی که تصور می کنند کارخانه ها آب آشامیدنی آن ها را مسموم می کنند، کسانی که در جستجوی غارت و چپاول و خراب کاری هستند به آسانی قادرند ابزار کارخانه را نابود کنند و کارخانه را به آتش به کشانند و صاحب کارخانه را به قتل به رسانند (این ها روش مبارزه ی کارگری نیست).

برای به قتل رسانیدن یک مقام برجسته ی دولتی، به توده های سازمان یافته نیازی نیست. دستور العمل تهیه ی مواد منفجره در دسترس همه هست و باروت نیز همه جا یافت می شود. مورد اول (یعنی سازمان دهی اعتصاب و دخالت در انتخابات) یک مبارزه ی اجتماعی (سیاسی) است که روش و ابزار کار آن الزماً از خود نظم اجتماعی غالب بیرون می آید. اما، مورد دوم، (یعنی عملیات تروریستی) یک عکس العمل مکانیکی بیش نیست که در سراسر جهان یک شکل واحد دارد؛ از چین گرفته تا فرانسه -در شکل ظاهریش بسیار پرهیجان است (قتل، انفجار، و غیره)، اما در واقع کاملاً بی زبان به سیستم اجتماعی حاکم.

یک اعتصاب حتی بسیار معتدل نتایج اجتماعی مهمی دارد: تقویت اعتماد به نفس کارگران، رشد اتحادیه های کارگری... در صورتی که قتل صاحب یک کارخانه صرفاً جو را پلیسی تر می کند و یا منجر به تعویض و تغییر مالکان کارخانه می گردد که عاری از هرگونه ارزش اجتماعی است. امکان دارد یک اقدام حتی موفقیت آمیز تروریستی تحت شرایط سیاسی خاصی طبقه ی حاکم را دچار سردرگمی و گیجی کند. اما این اغتشاش در سیستم، کوتاه مدت خواهد بود. دولت سرمایه داری متکی بر وزرای دولت نیست و با به قتل رسیدن آن ها از بین نمی رود. طبقه ای که دولت سرمایه داری را در خدمت خود دارد همیشه قادر است مهره های جدید پیدا کند. مکانیزم سیستم، آسیب ناپذیر باقی مانده و کار کمافی سابق ادامه می یابد.

اما اقدامات تروریستی تأثیرات منفی عمیقی بر پایه های توده های کارگری نیز می گذارد. اگر کافی ست که یک فرد اسلحه به دست، اهدافش را به تواند به نتیجه به رساند، پس چه دلیلی برای مبارزه ی طبقاتی وجود دارد؟ اگر مقداری باروت و یک تکه سرب برای نابودی دشمن کافی ست، چه نیازی به سازمان طبقاتی باقی می ماند؟ اگر درست باشد که با چند انفجار بمب، مقامات برجسته بورژوازی به وحشت بیافتند، چه احتیاجی به یک حزب انقلابی هست؟ چه نیازی به جلسات، میتینگ ها، تهبیج توده ای و... هست؟

به اعتقاد ما، ترور فردی از این رو غیرقابل قبول است که نقش توده ها را در آگاهی آن ها ناچیز و تهی از اهمیت می کند، آن ها را بی قدرت و ضعیف می نمایاند و به آن ها می قبولاند که چشم امید به یک انتقام جو و نجات دهنده که به زودی ظاهر می شود و آن ها را از یوغ سرمایه داری رها خواهد کرد، به وزنند. به گذارید پیامبران آنارشپیست، هر چه می خواهند بر تأثیرات عملیات تروریستی در بالا بردن آگاهی توده ها و برانگیختن آن ها داستان سربایی کنند. تجارب سیاسی و ملاحظات ثوریک خلاف این عقاید را اثبات کرده است. هر چه عملیات تروریستی مؤثرتر باشد، به همان نسبت علائق توده ها به خود سازمان دهی و خودآموزی کمتر می شود. همیشه گردوغبار ناشی از عملیات تروریستی فرو می نشیند، ترس و واهمه بورژوازی از بین می رود. وزیر مقتول جایگزین می شود، زندگی کمافی السابق به حرکت خود ادامه می دهد و استعمار سرمایه داری به چرخش خود باز می گردد. در مقابل، اختناق پلیسی رشد می یابد و با ابعادی خشن تر و بی شرمانه تر به سرکوب توده ها دامن می زند. نهایتاً به جای امیدهای آنتین و هیجان های صوری، دل سردی و یأس ظاهر می گردد.

برخلاف نظر آنارشپیست ها دولت سرمایه داری در هر زمان نشان داده است که ابزار سرکوب و نابودی فیزیکی آن قوی تر از ابزار تروریستی گروه های تروریستی بوده است. اما همین دولت دست و پای پرولتاریا را در جامعه نمی تواند برای مدت طولانی به بندد، زیرا که حتی در جامعه ی سرمایه داری پرولتاریا فعال تر، پُر حرکت تر و با ذکاوت تر از آن است که به دام بورژوازی بیافتد.

مبارزه ی جمعی علیه سیستم سرمایه داری

اگر سرمایه داری دارای ابزار سرکوب قوی ای هست پس انقلاب چه می شود؟ آیا چنین توصیفی انقلاب غیرمحمتمل است؟ خیر. به هیچ وجه. زیرا که انقلاب صرفاً مجموعه ای از ابزار مکانیکی به هم پیوسته نیست. انقلاب در ادامه ی حد شدن مبارزه ی طبقاتی نمایان می شود و پیروزی نهائی آن

صرفاً از طریق درگیری اجتماعی پرولتاریا تضمین می شود. اعتصاب توده ای سیاسی، قیام مسلحانه، تسخیر قدرت دولتی همه بسته گی به درجه ی تکامل رشد نیروهای تولیدی، تناسب نیروهای طبقاتی، وزنه اجتماعی پرولتاریا و بالاخره ترکیب اجتماعی ارتش، دارد. سوسیال دموکراسی نه تنها تکامل و فراشد انقلاب را نادیده نمی گیرد، که با چشمان کاملاً باز به پیشواز آن می رود. سوسیال دموکراسی، در مبارزه ی مستقیم علیه آنارشیست ها، کلیه ی روش ها و ابزاری که به طور مصنوعی و صوری خواهان هدایت و جهت دادن تکامل جامعه هست و مواد منفجره را جایگزین عدم آمادگی پرولتاریا برای تسخیر قدرت دولتی می کند، مردود اعلام می کند. ترویزم قبل از این که به سطح یک روش مبارزه ی سیاسی خود را ارتقاء دهد، به شکل عملیات فردی انتقام جویانه ظاهر می گردد. در روسیه ی سرزمین کلاسیک ترویزم نیز چنین بود. «وراز اولیچ»، تحت تأثیر شلاق خوردن زندانیان سیاسی، تنفر توده ها را به شکل سوء قصد به جان ژنرال «تریپو» نشان داد. نمونه ی عمل وی در دوایر روشن فکران انقلابی که فاقد حمایت توده ای بودند، تقلید شد. آن چه که در ابتدا به شکل یک عمل فردی بی برنامه و انتقام جویانه پدید آمد، پس از مدتی در سال های ۸۱-۱۹۷۹ به شکل یک سیستم تکامل یافته عملیات ترویزستی ظاهر گشت. امواج سوء قصدهای آنارشیستی در اروپای غربی و آمریکای شمالی همیشه پس از اقدامات بی رحمانه توسط دولت های بورژوازی علیه توده ها بوده است: به شلیک بستن اعتصاب کنندگان یا اعدام های مخالفین سیاسی. احساس انتقام جوئی به منظور یافتن یک درد و عمده ترین منبع روانی ترویزم است.

لازم به تذکر نیست که سوسیال دموکراسی هیچ نقطه ی مشترکی با آن عده که پس از هر عمل ترویزستی با برخورد اخلاقی راجع به ارزش های مطلق انسانی سخن پراکنی می کنند، ندارد. آن ها همان کسانی هستند که در شرایطی دیگر به نام ارزش های مطلق دیگری (مانند افتخار ملت، یا حیثیت سلطنت) آماده اند که میلیون ها انسان را در جهنم جنگ فرو به کشانند. امروز قهرمان ملی این عده، وزیر است که دستور شلیک بر کارگران غیرمسلح را صادر می کند (به نام حق مقدس مالکیت خصوصی) و فردا وقتی دست مایوس کارگران بیکار به صورت مشت گره خورده در می آید و یا سلاحی از زمین برداشته می شود، مهملات همیشه گی خود را در مورد غیرقابل قبول بودن شدت عمل، و تعدی بر حقوق سایرین سر می دهند. به گذار هر چه ریاکاران و اخلاقیون می خواهند به گویند، تردیدی نیست که احساس انتقام جویی حقی است واقعی. انتقام نشان دهنده ی آن است که طبقه ی کارگر در مورد آن چه که در این دنیا می گذرد بی تفاوت نیست و این باعث تقویت روحیه آن می گردد. وظیفه ی سوسیال دموکراسی این است که نه تنها آتش احساس انتقام پرولتاریا را خاموش نکند، که آن را هر چه بیشتر شعله ور و عمیق تر نگه دارد؛ و این احساسات را در جهت منشاء واقعی کلیه ی بی عدالتی ها و ظلم و ستم علیه انسان ها جهت دهد. سوسیال دموکراسی به این علت علیه عملیات ترویزستی است که از انتقام شخصی ارضاء نمی شود. تسویه حساب کردن، با کل سیستم سرمایه داری بسیار مهم تر است از تسویه حساب کردن با یک خدمت گذار سرمایه دار به نام وزیر. باید بیاموزیم که تمام جنایات علیه انسانیت کلیه ی اهانت ها بر جسم و روان انسان ها نتیجه ی سیستم اجتماعی موجود است. باید بیاموزیم که تمام انرژی خود را در جهت مبارزه ی جمعی علیه سیستم سرمایه داری هدایت کنیم. در جهتی که آرزوی آتشین انتقام، عالی ترین شکل رضایت اخلاقی را خواهد داد.

لنون تروتسکی

منبع: نشریه ی کارگر سوسیالیست شماره ۴۰ - بهمن ۱۳۷۵

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.iwsn.org/nashr.htm>

آدرس پستی: BM Kargar, London WC1N 3XX, UK

ایمیل: yasharzarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴